

لمپنیسم زبانی، ادبی، فرهنگی، هنری و ... دست و پا زدن برای کسب شهرت، ثروت و شهوت آنی

دکتر مهدی سجادی

در راستا و ادامه بررسی و نقد عملکرد مدعیان خدمت و پاسداشت زبان، ادبیات، فرهنگ، هنر و ... گورانی/ هورامی در دوران ما، در این جستار دگربار به بررسی و نقد عملکرد این افراد پرداخته می‌شود که خودشان به خودشان پژوهشگر، خدمتگزار و پاسدار این عرصه‌ها می‌گویند.

گورانی/ هورامی (که زازایی/ پهلوی/ شهرزوری/ ماچو و ... نیز خوانده می‌شود) از زبان‌های ایرانی غربی شمالی است که هم‌اکنون در بخش‌هایی از سه کشور ایران، عراق و ترکیه به آن تکلم می‌شود. این زبان برخلاف تصور عامه، نه تنها شاخه‌ای از آن چیزی نیست که به اشتباه کردی گفته می‌شود بلکه یک زبان مستقل ایرانی با پیشینه و تاریخ غنی ادبی، فرهنگی، هنری و ... است که متأسفانه به دلایلی که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست، تلاش شده است به عنوان بخشی از یک دیگری (که مصداق واقعی آن امروز، آن چیزی است که کرد گفته می‌شود و مزدورانش با ویژگی شوونیستی و تمامیت/ خودخواهی از راه جعل، تقلب، سرقت و ...) و به نام و در راستای منافع آن معرفی و صادره شود. زبانوران گورانی/ هورامی نه تنها به لحاظ زبانی مستقل‌اند بلکه به لحاظ قومی نیز مستقل و متمایزند و اساساً از هیچ نظری بخش و زیرمجموعه آن چیز و نام موهومی که امروزه آن را بخشی از آن می‌دانند، نیستند. به گواهی تاریخ، اگر قرار باشد به مجموعه و زیرمجموعه‌ای قائل باشیم، آن موهوم از هر جهت بخشی و زیرمجموعه‌ای از گورانی/ هورامی است و از قضا از هر لحاظ زاده، وامدار و برآمده از گوران/ هورام است. بر اساس همه شواهد تاریخی و زبان‌شناختی معتبر و علمی، در آن جایی که امروزه به اشتباه کردستان نامیده می‌شود، اساساً دو گروه بیشتر، متمایز هم به لحاظ زبانی و هم قومی، وجود نداشته‌اند و ندارند: نخست گوران/ هورام‌ها که ساکنان اصلی و اولیه بوده‌اند و دوم کرمانج‌های شمال (کردها) که بعدها به این سرزمین وارد شده‌اند. تمام کسانی که امروزه به اشتباه کرد مرکزی و جنوبی خوانده می‌شوند، در واقع هم به لحاظ زبانی و هم قومی گوران/ هورام‌اند که بعدها و به‌ویژه به صورت رسمی از سال ۱۹۱۹ به بعد، به دستور و توصیه استعمارگران از جمله بریتانیا و آمریکا و استفاده ابزاری از به اصطلاح خودی‌های دون‌مایه به تدریج دچار تغییر زبان و هویت گشته‌اند. به عبارت دیگر، قشر زیرین و هویت واقعی آنها گوران/ هورام است نه کرد چرا که زبان اگرچه مهم‌ترین حامل هویت است اما تنها حامل نیست هرچند که شوونیست‌ها و تمامیت/ خودخواهانشان امروزه دیگر نه گوران/ هورام‌اند و نه کرد.

کارل مارکس و فردریش انگلس در اثر مشترک خود با عنوان "ایدئولوژی آلمانی / ۱۸۴۵"، برای نخستین بار از اصطلاحی به نام "لومپن پرولتاریا / lumpenproletariat" سخن به میان آوردند. آنها این اصطلاح را برای خرده طبقه‌ای از جامعه وضع کردند و به کار بردند که همانند بورژوازی و پرولتاریا، مولد نیستند و نقشی در تولید ندارند بلکه از شیوه‌های غیر تولیدی مانند کلاهبرداری، دلالی و واسطه‌گری، گدایی و غیره امرار معاش می‌کنند. به باور مارکس، از آن جا که این گروه همواره وابسته و ریزه‌خوار بورژوازی و اشرافیت‌اند و در خدمت آن هستند، ضد انقلابی‌اند. این اصطلاح در دهه‌های اخیر به صورت کوتاه‌شده "لمپن / lumpen, ..." وارد دیگر زبان‌ها از جمله انگلیسی و فارسی شده است، گسترش معنایی پیدا نموده است و در زمینه‌های دیگری کاربرد یافته است یا می‌تواند کاربرد داشته باشد.

مشخصاً دست کم از دو دهه گذشته تاکنون عده‌ای با ادعای خدمت به زبان، فرهنگ، ادبیات، هنر و ... گورانی / هورامی در راستای پاسداشت و ماندگاری آن به زعم خود، سر برآورده‌اند. این افراد آنگونه که از به-اصطلاح کارها و سخنانشان پیداست، کمترین سواد در معنای آگاهی و اطلاعات علمی و منطقی در زمینه مورد نظر ندارند. هیچ‌کدام در زمینه‌ای که ادعای خدمت به آن را دارند، نه تنها تخصصی ندارند بلکه آنچه را هم که می‌گویند، بر هیچ بنیان علمی و درستی استوار نیست و از این رو، به‌غایت سست، بی‌بنیان، سطحی و آبکی است. سطح سواد، آگاهی و معلومات آنها از سطح رسانه‌های گروهی و منابع غیر دانشگاهی و علمی دیگری گوران / هورام فراتر نمی‌رود. هیچ‌کدام از آنها زبان مادری خود را بلد نیستند زیرا همواره در معرض گونه زبانی هویت مجعولی قرار داشته‌اند که خود را با آن می‌شناسند و می‌شناساند و تمام آنچه را که ادعا می‌کنند به این زبان گفته‌اند و نوشته‌اند، اصولاً ربطی به زبان گورانی / هورامی ندارد. همین امر عامل عدم اعتماد به نفس در آنها شده است که نتوانند قائل به هویت واقعی و مستقل خود باشند و با آن ابراز وجود نمایند. مدام خود را سانسور می‌کنند و برای رفتارهایشان، به عذرهای بدتر از گناه و فرافکنی متوسل می‌شوند. اگر همه آنها با تنها یک نفر از دیگری گوران / هورام در جایی گرد هم آیند یا مخاطبشان او باشد، ارزش آن یک نفر از دیگری، از همه آنها بیشتر است زیرا هیچ‌کدام حاضر نیستند و به خود اجازه نمی‌دهند با هویت واقعی خود ظاهر شوند یعنی، برای نمونه، به زبان خود صحبت کنند، بنویسند و بخوانند. این افراد به مصداق «خود گویی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی»، برای خود عنوان پژوهشگر، خدمتگزار و پاسدار زبان، فرهنگ، ادبیات، هنر و ... گورانی / هورامی را جعل نموده‌اند و به سرقت برده‌اند و نفس‌زنان آن را یدک می‌کشند گویی دیواری باریک‌تر از این عرصه‌ها وجود ندارد که به آن تکیه دهند تا عطش ابراز وجود خویش را سیراب نمایند. همانگونه که بارها گفته شده است، فلسفه وجودی آنها حول مثلث شهرت، ثروت و شهوت چرخیده است که اصولاً بر ستون بحران هویت استوار است و زاییده آن است. به بیانی دیگر، ادعای کاذب و دروغین "خدمت و تلاش برای پاسداشت و ماندگاری گورانی / هورامی" این افراد، در واقع وابسته و منوط به

وجود و برآورده شدن هر سه یا دست کم یکی از اضلاع مثلث یادشده است و آن ادعا تنها و تنها پوششی برای توجیه این مثلث و ستونی است که بر آن استوار است. اگر بخواهیم نماد و نشانه‌ای ساده و دم دستی برای شناخت این افراد ارائه دهیم، این نماد و نشانه، «کرد گوران/ هورام» است چرا که عموماً خود را با این عنوان می‌شناسند و می‌شناسانند. آنها از کم‌ترین نوآوری و خلاقیت ناتوانند و کارشان در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نشخوار و کپی‌پیست بدون توجه به ویژگی‌های زبانی، فرهنگی، ادبی، هنری و ... گورانی/ هورامی است یعنی مولد نیستند و نقشی در تولید به معنای واقعی کلمه ندارند. بنابراین، سرقت، جعل، تقلب، تزویر، کلاهبرداری، دلالی و گدایی در میان آنها امری عادی و بدون قبح است. به عنوان نمونه، مفاهیم و ایده‌هایی را که ما سالهاست از هر راهی از جمله گفتار و نوشتار برای نخستین بار در پی عملی کردن آنها هستیم همانند استفاده از زبان مادری در همه جا به‌ویژه در مواجهه با دیگری گوران/ هورام، معرفی گونه‌ی زبانی خویش به عنوان زبانی مستقل نه گویش یا لهجه‌ای از به اصطلاح زبان دیگری، ابراز وجود با هویت واقعی و مستقل خود و ... آنها امروزه کم‌کم دارند به اهمیت آنها پی می‌برند و گویا می‌خواهند با تشکیل کمپین طرح آنها را به خود نسبت دهند و در این زمینه دست به دامان حتی ملاها می‌شوند هرچند در واقع کلیت آنها را قبول ندارند اما برای آنها آنچه مهم است، این است که هدف (مثلث و ستون آن) وسیله را توجیه می‌کند. اتفاقاً جا دارد اشاره شود هنگام طرح این مفاهیم و ایده‌ها از جانب ما برای نخستین بار، شدیدترین مخالفت‌ها، توهین‌ها و تهدیدها از سوی این گروه شد. بدون شک طرح مفاهیم و ایده‌های ما از جانب آنها در این برهه از زمان به دستور اربابشان در راستای پیشگیری از افشای ماهیت و هویت کاذب و جعلی خود و مزدورانش و براندازی آن است زیرا آنها هیچگاه اهلیت چنین کارهایی را نداشته‌اند و ندارند اما زهی خیال باطل چرا که هیچ کاری، گرو گذاشتن هویت واقعی و مستقل ما را توجیه نمی‌کند، همانگونه که بارها گفته‌ایم. آنها نمی‌دانند که نقطه‌ی آغاز هر تغییری، تغییر خود است و اساساً اهل تغییر و انقلاب نبوده‌اند و نیستند. کار فرهنگی به طور کلی انجام وظیفه است و انجام وظیفه نیز نیازمند تشکر و تکریم نیست در حالی که برای این افراد به غایت مهم است زیرا آنها در پی انجام وظیفه نیستند. از ابراز وجود با هویت واقعی خویش (گورانی/ هورامی) که هویتی مستقل و جدا است، نه تنها سر باز می‌زنند بلکه بیزارند چرا که نه توانایی و سواد آن را دارند و نه اربابشان اجازه‌ی این کار را به آنها می‌دهد و لذا بردگی هویتی در آنها نهادینه گشته است و به آن خو گرفته‌اند. حکایت آنها یادآور داستان بردگان آمریکا در زمان رواج برده‌داری در این کشور است که زن سیاه‌پوستی به نام "هاریت" گروهی مخفی برای فراری دادن آنها راه انداخته بود. بعدها از وی پرسیدند: «سخت‌ترین مرحله کار شما برای نجات و آزادی بردگان چه بود؟» او عمیقاً به فکر فرو رفت و گفت: «قانع کردن یک برده به اینکه تو برده نیستی و باید آزاد باشی...!» آنها بر این امر واقف نیستند که هویت، یک کل منسجم و به هم‌پیوسته است و قابل تفکیک و تقسیم نیست. بنابراین، "کرد گوران/ هورام" در واقع هویت نیست بلکه سانتور، لاماسو و ... است و بی‌معنی‌ترین و آبکی‌ترین اصطلاح و عنوان در

نوع خود. کمیت هم به لحاظ زمانی و هم کاری برایشان افتخار آفرین است غافل از اینکه کمیت بدون کیفیت نه تنها مایه افتخار نیست و پشیزی نمی‌ارزد بلکه مضر، خطرناک و در جای خود نوعی خیانت است. اساساً اهل تعقل نیستند و با شیوه درست اندیشیدن بیگانه‌اند. سرانجام، همه این مسائل و ویژگی‌ها سبب ایجاد حفره‌های روانی و درونی و بحران هویت در آنها شده است که به صورت خشونت کلامی و فیزیکی، جعل هویت، خودشیفتگی، سرقت، تقلب، تزویر، ابراز وجود از راه‌های کاذب، تهدید، نارواداری، انعطاف‌ناپذیری، وابستگی، ابژگی (نه سوژگی) و به طور کلی دون‌مایگی نمود پیدا می‌کند. ناگفته پیداست که این ویژگی‌ها خاص آنها نیست.

در اینجا برای روشن شدن موضوع و شناخت بهتر ماهیت این مدعیان، به نمونه‌ای از عملکرد آنها اشاره می‌شود: اخیراً خبری منتشر شد که یک کرد گوران/ هورام مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی را به آن چیزی که به اشتباه کردی نامیده می‌شود، ترجمه نموده است. همانگونه که آگاهید، این اثر، اثری ادبی است. در اینجا به این مهم پرداخته نمی‌شود که از دیدگاه ترجمه و ترجمه‌شناسی که یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است، مترجم کیست و باید چه شرایطی داشته باشد، فلسفه وجودی و ضرورت ترجمه چیست، ترجمه ادبی به چه معناست و آیا اساساً شدنی است یا خیر. افزون بر این، این مهم نیز به جای خود که اصولاً شناخت واقعی ادبیات از راه زبان اصلی میسر است. بر این اساس، اگر کسی بخواهد، به عنوان نمونه، مولوی و آثار وی را به درستی بشناسد، زبان اصلی آثار فارسی است و لازم است این آثار را با زبان اصلی بررسی و مطالعه نماید به‌ویژه آنکه همه ایرانیان فارسی را از زبان مادری خود بهتر بلدند. آنچه مهم است، چند پرسش و پاسخ به آنها است: چرا این اثر به گورانی/ هورامی ترجمه نشده است (با توجه به اینکه به اصطلاح مترجم ارجمند از مدعیان خدمت به زبان و ادبیات گورانی/ هورامی است و زبان مادری‌اش نیز گورانی/ هورامی است)؟ هر چند ایشان یا هر کس دیگری آزاد است که به چه زبانی صحبت کند و بنویسد اما آنگاه زدن برچسب خادم و پاسدار زبانی که وی به آن ترجمه نمی‌کند، هیچ توجیهی ندارد. ایشان یا هر کس دیگری آزاد است به اصطلاح کرد باشد و تا می‌تواند کردی بخواند، بنویسد و به آن ترجمه نماید اما نمی‌تواند از هویت دیگری و با آن، این کار را بکند و نام آن را خدمت و پاسداشت بنامد. پرسش بعدی این است که کمک و خدمت با نیاز و نیازمندی رابطه مستقیم دارد. آیا می‌توان کار ایشان را با در نظر گرفتن هویتش، کمک و خدمت نامید؟ به بیانی دیگر، در کمک و خدمت طبیعتاً و به لحاظ منطقی، نیازمند در اولویت است. آیا در این برهه، آنچه که کردی نامیده می‌شود، بیشتر نیازمند است یا گورانی/ هورامی؟ البته اگر کسی از گونه‌های زبانی دیگر در راستای خدمت و معرفی زبان، فرهنگ و هویت خود استفاده نماید، کار و خدمتی ارزنده است اما این کار در این مقوله نیز نمی‌گنجد. پرسش دیگر این است که آیا گویشورانی که این اثر به گونه زبانی آنها ترجمه شده است، تاکنون به خود اجازه داده‌اند نیم‌صفحه به زبان مادری به

اصطلاح مترجم بخوانند، بنویسند، ترجمه کنند یا دست کم دو دقیقه به آن صحبت کنند یا گوش دهند؟ آیا به مترجم و امثال وی اجازه ابراز هویت واقعی خود را می‌دهند و برایشان شخصیت و هویت واقعی و مستقل قائلند؟ آیا اگر این اثر به گورانی/ هورامی به اصطلاح ترجمه می‌گشت، به همین میزان از آن به اصطلاح استقبال می‌شد (با کمال شگفتی، آن هم از جانب خود به اصطلاح کردهای گوران/ هورام که در واقع گوران/ هورام نیستند)؟ چگونه ممکن است و در کجای دنیا سراغ دارید که کسی اثری را به گونه زبانی دیگری ترجمه کند که گویشورانش زبان مترجم را "فلتهفلت" بنامند و به اصطلاح شاعرانش که آلت دست استعمار بریتانیا و اکنون آمریکا هستند، اینگونه از ادبیاتش یاد کنند: «کهر و فهر با کم بکا والی به فوجی "چیش کهر و" / پشت‌بندی لهشکری وندات و جافان هاتموه»، و آن را خدمت بنامد؟! و اگر ممکن است و سراغ دارید، چه عنوانی برزنده آن است: خدمت یا خیانت و تحقیر؟ پاسخ همه این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری از این دست، منفی است. پس هدف از این کار و کارهای مشابه چیست؟ از به اصطلاح استقبال از این کار در قالب گفته، نوشته و غیره به‌ویژه از سوی کردهای گوران/ هورام کاملاً پیداست که هدف نه خدمت به گورانی/ هورامی است نه غیر گورانی/ هورامی بلکه هدف تنها و تنها دستیابی به هر سه یا دست کم یکی از اضلاع مثلث یادشده است. کار علمی، ادبی، فرهنگی، هنری و ... ارزش معنوی دارد نه مادی و از جمله ملزومات آن تخصص، شناخت حقیقی خویش، عشق به آن، شجاعت در بیان و ابراز آن، اندیشمندی، بی-طرفی در داوری‌ها و غیره است که همگی ارزش‌های معنوی‌اند. اگر کسی ادعای کار در یکی از این زمینه‌ها را داشت اما ارزش کار خود را به مسائل مادی تقلیل داد، شکی نیست که هر کسی که پیشنهادهای به لحاظ مادی بیشتر و بهتری به وی بدهد، برای وی کار خواهد کرد و لذا کار چنین فردی فاقد ارزش معنوی است و در بهترین حالت نان به نرخ روز خوردن است نه پژوهش، خدمت و پاسداشت. این (نان به نرخ روز خوردن) یکی دیگر از ویژگی‌های کردهای گوران/ هورام است. مگر ممکن است کسی ادعا کند که خانه دارد اما از آن استفاده نکند و در آن سکونت ننماید بلکه مستأجر کس دیگری باشد؟ داستان کردهای گوران/ هورام دقیقاً چنین است. از یک سو ادعا می‌کنند پژوهشگر، خادم و پاسدار گورانی/ هورامی‌اند و از سوی دیگر خود را با هویت دیگری تعریف می‌کنند یعنی اجاره‌نشین آن هستند. آنها باید بدانند که تا زمانی برای مؤجر اهمیت دارند که در راستای خواسته‌های او گام بردارند. به محض تخطی از این خواسته‌ها، اهمیت وجودی خود را از دست می‌دهند و از خانه اجاره‌ای که مالک اصلی آن نیستند، بیرون انداخته می‌شوند. پس یا باید تا آخر عمر مستأجر باشند یا اگر روزی تصمیم بگیرند مستقل باشند، به نظر می‌رسد آن روز دیگر دیر شده است و آنگاه مصداق «خسرالدنیا و الاخره» می‌شوند. ناگفته نماند که اگر صد سال سیاه به زبان گورانی/ هورامی هم صحبت، نوشته، ترجمه و خوانده نشود، باکی نیست زیرا این زبان زبانی نوکیسه، تازه به دوران رسیده و بدون ریشه، تاریخ و پیشینه نیست که با چنین کارهایی قشری، سطحی و آبکی دارای ریشه، تاریخ و پیشینه گردد. گورانی/ هورامی زبانی کهن و ریشه‌دار با ادبیاتی غنی است که از یکصد سال اخیر از سوی دیگری

خود و به‌ویژه از دو دههٔ اخیر از سوی به اصطلاح خودی‌ها (کردهای گوران/ هورام) که در واقع مزدور، اجیر و آلت دست آن دیگری‌اند، به صورت سیستماتیک و برنامه‌ریزی‌شده تلاش می‌شود به فراموشی سپرده شود و از بین برود اما به کوری چشم دشمنان به اصطلاح خودی و غیر خودی، هنوز با اقتدار به حیات خود ادامه می‌دهد. از معجزه‌های زبان، فرهنگ، ادبیات، هنر و به طور کلی هویت گورانی/ هورامی این است که با وجود تلاش شبانه‌روزی دشمنان قسم‌خوردهٔ آن به‌ویژه دشمنان به اصطلاح خودی یعنی کردهای گوران/ هورام در راستای مصادرهٔ آن برای اربابشان و نابودی آن، هنوز زنده است.

در پایان یادآوری می‌شود که بررسی و نقد عملکرد این افراد اصلاً بیانگر اهمیت کار آنها نیست بلکه هدف افشای ماهیت آنها به عنوان حلقهٔ رابط و ابزار دست دیگری گوران/ هورام در مصادره و نابودی این هویت کهن و ریشه‌دار است. همچنین، ما در نقد و بررسی‌های خود با هیچ کسی مشکل شخصی نداریم و شخصیت فردی همه برایمان قابل احترام است اما آن جایی که پای زبان، فرهنگ، ادبیات، هنر، تاریخ و در یک کلام شناسنامه و هویت واقعی و مستقلمان به میان می‌آید، به هیچ احدی، چه به اصطلاح خودی و چه غیر خودی، اجازه نخواهیم داد به آن خیانت (در معنای گستردهٔ آن) کند و از آن در راستای منافع خود و دیگری ما استفادهٔ ابزاری نماید چرا که بر این باوریم که هویت در معنی فراگیر آن قابل معامله نیست و بر سر آن نمی‌توان با کسی مماشات کرد. دیگری‌های هویت ما، چه به اصطلاح خودی و چه غیر خودی، نیز که تمامیت/ خودخواهی و ویژگی بارز و شناخته‌شدهٔ آنها است، بدانند که ما از برنامه‌ها، اهداف و روابط آنها، چه شخصی و چه غیر شخصی، به صورت مستند کاملاً آگاهیم و اگر لازم باشد، روزی مستندات را افشا خواهیم کرد تا در معرض دید همگان قرار گیرند. همچنین آگاه باشند که خیال و توهم مصادره و نابودی هویت ما و تلاش در راستای آن، بهای سنگینی در پی دارد.

با این وصف، امروزه به طور کلی می‌توان از نوعی لمپنیسم به نام لمپنیسم علمی، فرهنگی، زبانی، ادبی، هنری، روشنفکری و ... سخن به میان آورد. آنچه به طور مشخص از دو دههٔ پیش در زمینهٔ زبان، فرهنگ، ادبیات، هنر، تاریخ و ... گورانی/ هورامی از سوی هر کسی با هویت مجعول "کرد گوران/ هورام" انجام شده است، نه تنها فاقد هر گونه ارزش علمی، زبانی، فرهنگی، ادبی، هنری، تاریخی و ... است بلکه مصداق بارز لمپنیسم زبانی، فرهنگی، ادبی، هنری، علمی، روشنفکری و ... است و مدعیان پژوهش، خدمت و پاسداشت در این عرصه‌ها با این هویت، لمپن تمام‌عیار به معنی واقعی کلمه هستند. از این رو، نه تنها اساساً نمی‌توانند دارای ویژگی انقلابی‌گری باشند بلکه مانع و سد راه تغییر و انقلاب هستند و ضد انقلابی‌اند.